

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۲۰

آیه ۳۸ - ۴۲

آیه و ترجمه

فجمع السحرة لميقت يوم معلوم (۳۸)
و قيل للناس هل انتم مجتمعون (۳۹)
لعلنا نتبع السحرة ان كانوا هم الغلبين (۴۰)
فلما جاء السحرة قالوا لفرعون ائن لنا لاجرا ان كنا نحن الغلبين (۴۱)
قال نعم و انكم اذا لمن المقربين (۴۲)

ترجمه :

۳۸ - سرانجام ساحران برای وعده گاه روز معینی جمع آوری شدند.
۳۹ - و به مردم گفته شد آیا شما نیز (در این صحنه) اجتماع می کنید.
۴۰ - تا اگر ساحران پیروز شوند ما از آنان پیروی کنیم.
۴۱ - هنگامی که ساحران آمدند، به فرعون گفتند: آیا اگر پیروز شویم پاداش مهمی خواهیم داشت؟
۴۲ - گفت آری، و شما در این صورت از مقربان خواهید بود!

تفسیر :

ساحران از همه جا گرد آمدند

در این آیات صحنه دیگری از این داستان پر ماجرا نشان داده می شود:

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۲۱

به دنبال پیشنهاد اطرافیان فرعون جمعی از ماموران زبده به شهرهای مختلف مصر روان شدند و در هر جا ساحران ماهر را جستجو کردند سرانجام جمعیت ساحران برای وعده گاه روز معین جمع آوری شدند (فجمع السحرة لميقات يوم معلوم).

و به تعبیر دیگر آنها را برای چنان روزی از قبل آماده کردند تا در موعد معین به میدان مبارزه گسیل شوند.

منظور از يوم معلوم آنچنان که از آیات سوره اعراف استفاده می شود یکی از روزهای عید معروف مصریان بوده که موسی (علیه السلام) آن را برای مبارزه

تعیین کرد، و هدفش این بود که مردم فرصت بیشتری برای حضور در صحنه داشته باشند، زیرا اطمینان به پیروزی خود داشت، و می‌خواست قدرت آیات الهی، و ضعف فرعون و دستیارانش بر همگان آشکار گردد، و نور ایمان در دل‌های گروه بیشتری بدرخشد.

از مردم نیز برای حضور در این میدان مبارزه دعوت شد: و به مردم گفته شد آیا شما در این صحنه اجتماع می‌کنید؟! (و قیل للناس هل انتم مجتمعون). این تعبیر نشان می‌دهد که ماموران فرعون در این زمینه بسیار حساب شده کار می‌کردند، آنها می‌دانستند اگر مردم را اجبار به حضور کنند، ممکن است واکنش منفی نشان دهند، چرا که هر کس فطرتاً از اجبارگریزان است، لذا گفتند چنانکه تمایل داشته باشید در این جلسه حضور پیدا کنید و قطعاً این طرز بیان افراد زیادتری را به آن جلسه کشانید.

و به مردم گفته شد هدف این است که اگر ساحران پیروز شوند که پیروزی آنها پیروزی خدایان ما است ما از آنان پیروی کنیم، و آنچنان صحنه

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۲۲

را گرم و داغ نمائیم که دشمن خدایان ما برای همیشه از میدان بیرون رود! (لعلنا نتبع السحرة ان كانوا هم الغالبين). روشن است که وجود تماشاچیان بیشتر که ارتباط و پیوند با یک طرف مبارزه دارند هم مایه دلگرمی آنها است و به آنها روحیه می‌دهد، و هم سبب می‌شود که آنان نهایت کوشش خود را به کار گیرند، و هم در موقع پیروزی توانائی دارند چنان جنجالی بر پا کنند که حریف برای همیشه منزوی شود، و هم می‌توانند از آغاز مبارزه در طرف مقابل ایجاد وحشت کنند. آری ماموران فرعون با این امیدها مایل بودند مردم را در صحنه حاضر کنند و موسی نیز حضور چنین جمعی را از خدا می‌خواست که بتواند منظور خود را به عالیت‌ترین وجهی پیاده کند.

اینها همه از یکسو، از سوی دیگر هنگامی که ساحران نزد فرعون آمدند و او را سخت در تنگنا دیدند به این فکر افتادند که برترین بهره‌گیری را کرده و امتیازهای مهمی از او بگیرند، به فرعون گفتند: آیا برای ما پاداش قابل ملاحظه‌ای خواهد بود اگر پیروز شویم (فلما جاء السحرة قالوا لفرعون ان لنا لاجرا ان كنا نحن الغالبين).

فرعون که سخت در این بن بست گرفتار و درمانده بود حاضر شد

برترین امتیازها را به آنها بدهد، بلا فاصله گفت: آری هر چه بخواهید می‌دهم، بعلاوه شما در این صورت از مقربان درگاه من خواهید بود! (قال نعم وانکم اذا لمن المقربین).
در واقع فرعون به آنها گفت شما چه می‌خواهید؟ یا مال است و یا مقام من هر دو را در اختیار شما می‌گذارم!

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۲۳

این تعبیر نشان می‌دهد که قرب به فرعون تا چه حد در آن محیط و جامعه دارای اهمیت بوده که او به عنوان یک پاداش بزرگ از آن یاد می‌کند، و در حقیقت پاداشی از این بالاتر نیست که انسان به قدرت مطلوبش نزدیک گردد. اگر گمراهان قرب فرعون را برترین پاداش می‌شمردند، خدا پرستان آگاه پاداشی را بالاتر از قرب پروردگار نمی‌شمردند، حتی بهشت با تمام نعمتهایش را با یک جلوه ذات پاک او، معامله نمی‌کنند.
به همین دلیل شهیدان راه الله که باید برترین پاداشها را در برابر آن ایثار بزرگشان دریافت دارند به گواهی قرآن پاداش قرب الهی را می‌یابند، و تعبیر عند ربهم شاهد گویای این واقعیت است.
و نیز به همین دلیل هر مؤمن پاکدل به هنگام انجام عبادت تنها چیزی را که می‌طلبد قربۀ الی الله است.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۲۴

آیه ۴۳ - ۵۱

آیه و ترجمه

قال لهم موسى القوا ما انتم ملقون (۴۳)
فالقوا حبالهم و عصيهم و قالوا بعزة فرعون انا لنحن الغلبون (۴۴)
فلقى موسى عصاه فاذا هي تلقف ما يافكون (۴۵)
فلقى السحرة سجدین (۴۶)
قالوا امنا برب العلمین (۴۷)
رب موسى و هرون (۴۸)
قال امنتم له قبل ان اذن لكم انه لكبيركم الذی علمکم السحر فليسوف تعلمون لا قطعن ایدیکم وارجلکم من خلف و لاصلبنکم اجمعین (۴۹)
قالوا لا ضیر انا الی ربنا منقلبون (۵۰)

ترجمه :

- ۴۳ - (روز موعود فرا رسید و همگی جمع شدند، موسی رو به ساحران کرد و) گفت: آنچه را می خواهید بيفکنید، بيفکنید!
- ۴۴ - آنها طنابها و عصاهای خود را افکندند و گفتند به عزت فرعون، قطعا پیروزیم!
- ۴۵ - سپس موسی عصایش را افکند، ناگهان تمام وسایل دروغین آنها را بلعید!
- ۴۶ - ساحران همگی فوراً به سجده افتادند.
- ۴۷ - گفتند ما به پروردگار عالمیان ایمان آوردیم.
- ۴۸ - پروردگار موسی و هارون.
- ۴۹ - (فرعون) گفت: آیا به او ایمان آوردید پیش از آن که به شما اجازه دهم؟! مسلماً او بزرگ و استاد شما است که به شما سحر آموخته، اما به زودی خواهید دانست که دستها و پاهاى شما را به طور مختلف قطع می کنم، و همه شما را به دار می آویزم.
- ۵۰ - گفتند: مهم نیست (هر کار از دست ساخته است بکن) ما به سوى پروردگارمان باز می گردیم.
- ۵۱ - ما امیدواریم پروردگارمان خطاهای ما را به بخشد، که ما نخستین ایمان آورندگان بودیم.

تفسیر :

نور ایمان در قلب ساحران درخشیدن گرفت

هنگامی که ساحران قول و قرارهای خود را با فرعون گذاردند او وعده پاداش و تقرب به درگاهش به آنان داد و آنها را دلگرم و مطمئن ساخت، به دنبال تهیه مقدمات کار رفتند، و در خلال مدتی که فرصت داشتند، طنابها و عصاهای بسیار فراهم ساختند که ظاهراً درون آنها را خالی کرده و ماده شیمیائی مخصوصی (همچون جیوه) که در برابر تابش آفتاب سبک و فرار می شود در آن ریختند.

سرانجام یوم موعود فرا رسید، و انبوه عظیمی از مردم در آن صحنه جمع شدند تا شاهد این مبارزه تاریخی باشند، فرعون و اطرافیانش از یکسو و ساحران از سوی دیگر، و موسی و برادرش هارون از سوی سوم، در آنجا حضور یافتند.

اما همانگونه که معمول قرآن است، این مقدمات را که از لابلای بحثهای آینده روشن می شود حذف کرده وارد اصل سخن می گردد، در اینجا به ترسیم این صحنه سرنوشت ساز پرداخته می گوید: موسی رو به سوی ساحران کرد و گفت: آنچه را می خواهید بیفکنید بیفکنید و هر چه دارید به میدان آورید (قال لهم موسی القوا ما انتم ملقون).

از آیه ۱۱۵ سوره اعراف استفاده می شود این سخن را موسی هنگامی گفت که ساحران به او گفتند آیا تو پیشقدم می شوی و می افکنی یا ما؟! این پیشنهاد موسی (علیه السلام) که از اطمینان خاطر او به پیروزی سرچشمه می گرفت و دلیل خونسردی او در برابر انبوه عظیم دشمنان و حامیان سرسخت فرعون بود، نخستین ضربه را بر پیکر ساحران وارد ساخت و نشان داد که موسی از آرامش روانی خاصی بهره مند است و به جای دیگری دل بسته و پشتگرم است.

ساحران که غرق غرور و نخوت بودند و حداکثر توان خود را به کار گرفته و به پیروزی خود امیدوار بودند طنابها و عصاهای خود را افکندند و گفتند: به عزت فرعون ما قطعاً پیروزیم! (فالقوا حبالهم و عصیهم و قالوا بعزة فرعون انا لنحن الغالبون).

آری آنها همانند همه متملقان چاپلوس با نام فرعون شروع کردند و تکیه بر قدرت پوشالی او نمودند.

در این هنگام چنانکه قرآن در جایی دیگر بیان کرده، عصاها و طنابهای مخصوص به صورت مارهای کوچک و بزرگ به حرکت در آمدند (سوره طه آیه ۶۶)، آنها مخصوصاً بخشی از وسائل سحر خود را از عصاها انتخاب کرده بودند

تا به پندارشان با عصای موسی رقابت کنند و طنابها را هم بر آن افزوده بودند که برتری خود را به ثبوت رسانند!

در این هنگام غریو شادی از مردم برخاست و برق امید در چشمان فرعون و اطرافیاناش درخشیدن گرفت، به گونه ای که از خوشحالی در پوست نمی گنجیدند و از مشاهده این صحنه لذت بخش به وجد و سرور آمده بودند!

اما موسی چندان مهلت نداد که این وضع ادامه یابد، جلو آمد و عصای خود را افکند ناگهان ثعبان و مار عظیمی شد و با سرعت شروع به بلعیدن وسائل دروغین ساحران کرد! و آنها را یکی بعد از دیگری در کام خود فرو برد! (فالقی موسی عصاه فاذا هی تلقف ما یفکون).

در اینجا نخست سکوت زود گذری بر مردم حکم فرما شد، دهانها از تعجب بازماند چشمها از حرکت ایستاد، گوئی در آنجا خشک شده بودند، ولی به زودی جای این سکوت را فریادهای وحشتناک گرفت، گروهی پا به فرار گذاشتند، گروهی منتظر بودند پایان کار به کجامی رسد، و جمعی بی هدف فریاد می کشیدند و دهان ساحران از تعجب بازمانده بود. در اینجا همه چیز عوض شد، ساحران که تا آن لحظه در خط شیطننت و همکاری با فرعون و مبارزه با موسی (علیه السلام) قرار داشتند یک مرتبه به خود آمدند و چون از تمام ریزه کاریها و فوت و فن سحر با خبر بودند، یقین پیدا کردند که این

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۲۸

مساله قطعا سحر نیست، این یک معجزه بزرگ الهی است ناگهان همه آنها به سجده افتادند (فالقی السحرة ساجدين). جالب اینکه قرآن تعبیر به القی می کند که مفهومش افکنده شدن می باشد، اشاره به اینکه آنچنان تحت تاثیر جاذبه معجزه موسی (علیه السلام) قرار گرفتند که گوئی بی اختیار بر زمین افتاده و سجده کردند. و همراه با این عمل که دلیل روشن ایمان آنها بود با زبان نیز گفتند: ما به پروردگار عالمیان ایمان آوردیم! (قالوا آمنا برب العالمین). و برای اینکه جای هیچ ابهام و تردید باقی نماند و فرعون نتواند این سخن را تفسیر دیگری کند، اضافه کردند به پروردگار موسی و هارون (رب موسی و هارون).

و این نشان می دهد که برنامه افکندن عصا و گفتگوی با ساحران را هر چند موسی انجام داد اما برادرش هارون در کنار او ایستاده و آماده هرگونه پشتیبانی از برادر بود.

این دگرگونی عجیب که در روحیه ساحران پیدا شد، و در یک لحظه کوتاه از ظلمت مطلق به روشنائی خیر کننده ای گام نهادند، و به تمام منافعی که از فرعون انتظار داشتند پشت پا زدند - سهل است - جان خود را نیز به خطر

افکندند، همه به خاطر این بود که آنها علم و دانشی داشتند، و در پرتو آن توانستند حق را از باطل بشناسند و دست به دامن حق زنند. آنها باقیمانده راه را با پای عقل نمی‌پیمودند که بر مرکب راهوار عشق سوار شده بودند، و بوی گلشان آنچنان مست کرده بود که دامن از دست داده بودند، و خواهیم دید به همین دلیل در برابر شدیدترین تهدیدهای فرعون

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۲۹

شجاعانه‌ترین استقامت را نشان دادند! در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خوانیم: ما من قلب الا بین اصبعین من اصابع الرحمان ان شاء اقامه و ان شاء ازاعه: هر دلی در پنجه قدرت خداوند رحمان است، اگر بخواهد آن را به راه راست می‌دارد و اگر اراده کند منحرف می‌سازد (بدیهی است خواست خدا در این دو مرحله از آمادگیهای افراد سرچشمه می‌گیرد، و این توفیق و سلب توفیق به خاطر زمینه‌های مختلف دلها است و بی حساب نیست). در این هنگام فرعون که از یکسو روحیه خود را پاک باخته بود، و ازسوی دیگر تمام قدرت و موجودیت خویش را در خطر می‌دید، و مخصوصاً می‌دانست ایمان آوردن ساحران چه تاثیر عمیقی در روحیه مردم خواهد گذارد و ممکن است گروه عظیمی به پیروی از ساحران به سجده بیفتند، به گمان خود دست به ابتکار تازه‌ای زد رو به ساحران کرد و گفت: آیا به او ایمان آوردید پیش از آنکه من به شما اجازه دهم (قال آمنتم له قبل ان آذن لکم). او که سالیان دراز بر تخت استبداد تکیه کرده بود نه تنها انتظار داشت که مردم بی‌اذن او عملی انجام ندهند بلکه انتظارش این بود که قلب و عقل و فکر مردم نیز به اختیار و اجازه او باشد تا او فرمان ندهد نیندیشند!، و تا اجازه ندهد تصمیم نگیرند!

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۳۰

و چنین است راه و رسم جباران. این مغرور سرکش حاضر نبود حتی نام پروردگار یا نام موسی را بر زبان جاری کند، بلکه تنها با ضمیر له که در اینجا به منظور تحقیر است اکتفا می‌کرد. ولی فرعون به این هم قناعت نکرد، و دو جمله دیگر گفت تا هم موقعیت خویش را به پندار خود تثبیت کند، و هم جلو افکار بیدار شده مردم را سد نماید

و بار دیگر به خواب فرو برد: نخست ساحران را متهم ساخت که این یک تباری و توطئه قبلی است که میان شما و موسی صورت گرفته، توطئه‌ای است بر ضد تمام مردم مصر! گفت: او بزرگ و استاد شما است که به شما سحر آموخته، و شما همگی سخر را از مکتب او فرا گرفته‌اید! (انه لكبير كم الذی علمكم السحر).

شما با قرار قبلی این صحنه سازی را به وجود آورده‌اید تا ملت بزرگ مصر را گمراه سازید و زیر سیطره حکومت خود در آورید!، شما می‌خواهید صاحبان اصلی این کشور را از شهر و دیارشان آواره کنید و بردگان را بجای آن بنشانید. اما من به شما اجازه نخواهم داد که در این توطئه پیروز شوید، من این توطئه را در نطفه خفه می‌کنم! به زودی خواهید دانست شما را چنان مجازاتی می‌کنم که درس عبرتی برای همگان گردد، دستها و پاهای شما را به طور مختلف قطع می‌کنم (دست راست و پای چپ یا دست چپ و پای راست) و همگی را بدون استثناء به دار می‌آویزم! (فلسوف تعلمون لا قطعن ایدیکم و ارجلکم من خلاف و لاصلبنکم اجمعین).

یعنی نه تنها همه شما را به قتل می‌رسانم بلکه قتلی توام با زجر و شکنجه آنهم در ملا عام و بر فراز درختان بلند نخل، زیرا بریدن دست و پا به طور مخالف سبب می‌شود که احتمالاً انسان دیرتر بمیرد و زجر و شکنجه بیشتر شود.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۳۱

و چنین است طریقه زمامداران زورگو و ستمکار در هر عصر و زمان نخست مردان مصلح الهی را متهم به توطئه بر ضد مردم می‌کنند، و پس از استفاده از حربه تهمت، حربه شمشیر را به کار می‌برند، تا موقعیت حقیقت‌طلبان و پشتمان مردمی آنها نخست تضعیف شود، سپس آنها را از سر راه خود بردارند. اما فرعون در اینجا کور خوانده بود، زیرا ساحران یک لحظه پیش، و مؤمنان این لحظه، آنچنان قلبشان به نور ایمان روشن شده بود و در آتش عشق خدا داغ گشته بودند که این تهدید فرعون را در حضور جمعیت به طرز بسیار قاطعی پاسخ گفتند و نقشه شیطانی او را نقش بر آب کردند. گفتند: هیچ مانعی ندارد، و هیچگونه زیانی از این کار به ما نخواهد رسید هر کار می‌خواهی بکن ما به سوی پروردگارمان باز می‌گردیم (قالوا لا ضیر انا الی ربنا منقلبون).

تو با این کار نه تنها چیزی از ما کم نمی‌کنی، بلکه ما را به لقای معشوق حقیقی

و معبود واقعی می‌رسانی، آن روز که این تهدیدها در ما اثر می‌گذاشت ما خوشتن را نمی‌شناختیم، با خدای خود آشنا نبودیم، و راه حق را گم کرده در بیابان زندگی سرگردان بودیم، اما امروز گم شده خود را یافته‌ایم، هر کار می‌توانی بکن!

سپس افزودند ما در گذشته گناهانی مرتکب شده‌ایم و در این صحنه سردمدار مبارزه با پیامبر راستین خدا موسی (علیه‌السلام) شدیم، و درستیز با حق پیشقدم بودیم، اما ما امیدواریم که پروردگارمان خطاهای ما را ببخشد چرا که ما نخستین ایمان آورندگان بودیم (انا نطمع ان یغفر لنا ربنا خطایانا ان کنا اول المؤمنین).

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۳۲

ما امروز از هیچ چیز وحشت نداریم، نه از تهدیدهای تو، و نه از دست و پا زدن در خون بر فراز شاخه‌های بلند نخل!

اگر ترسی داشته باشیم تنها از گناهان گذشته خویش است و امیدواریم آن نیز در سایه ایمان و امید به لطف حق بر طرف گردد.

این چه نیروئی است که وقتی در قلب انسان پیدا می‌شود بزرگترین قدرتها در نظرش کوچک، و در برابر سخت‌ترین شکنجه‌ها مقاوم، و نسبت به ایثار جان سخاوتمند می‌گردد؟

این نیروی ایمان است.

این شعله چراغ فروزان عشق است، که شهد شهادت در راه خدا را در کام انسان شیرینتر از عسل می‌کند، و وصال محبوب را برترین هدف می‌سازد.

این همان نیروئی بود که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) از آن کمک گرفت و مسلمانان نخستین را با آن پرورش داد و به سرعت ملتی عقب افتاده را به اوج افتخار رسانید، مسلمانانی که تاریخشان مایه‌اعجاب جهانیان شد.

ولی به هر حال این صحنه برای فرعون و دستگاهش بسیار گران تمام گشت هر چند طبق بعضی از روایات تهدیداتش را عملی نمود و ساحران مؤمن را شهید کرد، اما این کار نه تنها عواطف مردم را که به نفع موسی (علیه‌السلام) تحریک شده بود خاموش نکرد، بلکه به آن دامن زد.

همه جا سخن از پیامبر نو ظهور در میان بود، و همه جا از نخستین شهیدان با ایمان بحث می‌شد، گروهی به این وسیله ایمان آوردند که بعضی از یاران نزدیک فرعون و حتی همسرش در این صف قرار گرفتند.

در اینجا سؤالی مطرح است که ساحران توبه کار و مؤمن چگونه خود را نخستین مؤمنان نامیدند؟
آیا منظورشان این بوده که نخستین مؤمنان در آن صحنه بودند؟

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۳۳

یا نخستین مؤمنان از حامیان فرعون؟
یا نخستین مؤمنانی که شربت شهادت نوشیدند؟
همه اینها محتمل است و در عین حال منافاتی با یکدیگر ندارد.
این تفاسیر در صورتی است که ما معتقد باشیم قبل از آنها کسان دیگری از بنی اسرائیل یا غیر بنی اسرائیل به موسی ایمان آورده باشند، اما اگر بگوئیم آنها پس از بعثت ماموریت یافتند که مستقیماً با خود فرعون تماس گیرند و نخستین ضربه را بر پیکر او وارد کنند، بعید نیست که این گروه به راستی اولین مؤمنان بوده‌اند و نیاز به تفسیر دیگری نیست.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۳۴

آیه ۵۲ - ۵۹

آیه و ترجمه

و اوحینا الی موسی ان اسر بعبادی انکم متبعون (۵۲)
فارسل فرعون فی المدائن حشرین (۵۳)
ان هؤلاء لشرذمة قلیلون (۵۴)
و انهم لنا لغائظون (۵۵)
و انا لجمع حذرون (۵۶)
فاخرجنهم من جنت و عیون (۵۷)
و کنوز و مقام کریم (۵۸)
کذلک و اورثنها بنی اسرائیل (۵۹)

ترجمه :

۵۲ - ما به موسی وحی فرستادیم که بندگان مرا شبانه از مصر کوچ ده، و آنها شما را تعقیب خواهند کرد.

۵۳ - فرعون (از این ماجرا آگاه شد و) ماموران به شهرها فرستاد تا نیرو جمع کند.

۵۴ - (و گفت) اینها گروهی اندکند.

۵۵ - و اینها ما را به خشم آورده‌اند.

۵۶ - و ما همگی آماده پیکاریم.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۳۵

۵۷ - ولی ما آنها (فرعونیان) را از باغها و چشمه‌ها بیرون کردیم.

۵۸ - از گنجها و قصرهای مجلل!

۵۹ - آری، این چنین کردیم و بنی اسرائیل را وارث آنها ساختیم.

تفسیر :

آنها را از گنجها و قصرهای مجللشان بیرون راندیم!

در آیات گذشته دیدیم که سرانجام موسی در آن صحنه سرنوشت ساز پیروز از میدان بیرون آمد. گرچه فرعون و فرعونیان به او ایمان نیاوردند، ولی این ماجرا چند اثر مهم داشت که هر کدام پیروزی مهمی محسوب می‌شد:

۱ - بنی اسرائیل به رهبر و پیشوای خود مؤمن و دلگرم شدند، و یکدل و یک جان گرد او را گرفتند، چرا که بعد از سالها بدبختی و تیره‌روزی و در بدری پیامبری آسمانی در میان خود می‌بینند که هم ضامن هدایت آنها است، و هم رهبر انقلاب و آزادی و پیروزی آنان خواهد شد.

۲ - موسی در میان مردم مصر و قبطیان جایی برای خود باز کرد، جمعی به او تمایل پیدا کردند و یا لاقلاً از مخالفت با او وحشت داشتند، و صدای دعوت موسی در تمام مصر پیچید.

۳ - از همه مهمتر اینکه فرعون نه از نظر افکار عمومی، نه از نظر وحشت بر جان خود، قدرت مزاحمت با مردی که عصائی این چنین در دست دارد و زبانی آنچنان گویا در دهان در خود نمی‌دید.

مجموع این امور زمینه مساعدی را برای اینکه موسی بتواند در میان آن مردم بماند و به دعوت و تبلیغ پردازد و اتمام حجت کند فراهم ساخت.

سالیان دراز به این منوال گذشت، و موسی معجزات دیگری که در سوره‌اعراف ذیل آیات ۱۳۰ تا ۱۳۵ به آن اشاره کردیم - در کنار منطق و بیان خود -

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۳۶

به آنها نشان داد، و حتی خداوند مردم مصر را سالها به قحطی و خشکسالی مبتلا ساخت تا آنها که شایسته بیداریاند بیدار شوند (شرح بیشتر در این زمینه

را در جلد ششم تفسیر نمونه صفحه ۳۱۳ به بعد مطالعه فرمائید).

هنگامی که موسی (علیه السلام) حجت را بر آنها تمام کرد، و صفوف مؤمنان و منکران مشخص شد، دستور کوچ کردن بنی اسرائیل به موسی داده شد، آیات مورد بحث این صحنه را مجسم می سازد.

نخست می گوید: ما به موسی وحی فرستادیم که شبانه بندگان مرا کوچ ده، و (از مصر) خارج کن و آنها شما را تعقیب خواهند کرد (و اوحینا الی موسی ان اسر بعبادی انکم متبعون).

این یک برنامه الهی است که شما شبانه حرکت کنید و آنها نیز آگاه شوند و به تعقیب شما بپردازند و آنچه باید در این میان بشود، بشود.

تعبیر عبادی (بندگان من) با اینکه قبل از آن جمله اوحینا (وحی فرستادیم) به صورت جمع آمده برای بیان نهایت محبت خدا به بندگان با ایمان است.

موسی (علیه السلام) این فرمان را اجرا کرد، و دور از چشم دشمنان، بنی اسرائیل را بسیج کرده فرمان حرکت داد، و مخصوصاً شب را به دستور خدا برای این کار انتخاب نمود تا برنامه اش حساب شده تر باشد.

اما بدیهی است حرکت یک گروه با این عظمت، چیزی نیست که بتوان آن را برای مدت زیادی پنهان نگه داشت، به زودی جاسوسان فرعون مطلب را به او گزارش دادند، و چنانکه قرآن می گوید: فرعون ماموران به شهرها فرستاد تا نیرو جمع کنند (فارسل فرعون فی المدائن حاشرین).

البته در شرائط آن روز، رسیدن پیام فرعون به همه شهرهای مصر، زمان

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۳۷

قابل ملاحظه ای لازم داشت، ولی طبیعی است که این خبر به شهرهای نزدیک به سرعت می رسد و نیروهای آماده فوراً حرکت می کنند و مقدمه لشکر و گروه ضربت را تشکیل می دهند، اما نیروهای دیگر تدریجاً به آنها می پیوندند.

ضمناً برای اینکه زمینه روانی مردم برای این بسیج عمومی آماده شود دستور داد اعلان کنند اینها گروه اندکی هستند (اندک از نظر تعداد در مقابل فرعونیان و اندک از نظر قدرت) (ان هؤلاء لشرذمة قلیلون).

بنابراین در مبارزه با این گروه با آنهمه قدرتی که ما داریم جای هیچگونه نگرانی نیست که برنده باشیم.

شرذمة در اصل به معنی گروه اندک و باقیمانده چیزی است، و به لباس پاره پاره، شرادم گفته می شود بنابراین علاوه بر معنی اندک بودن، پراکندگی نیز

در مفهوم آن افتاده است، گویا فرعون با این تعبیر می خواست عدم انسجام بنی اسرائیل را از نظر نفرات لشکر نیز مجسم کند.

سپس افزود: ما چقدر حوصله کنیم؟ و تا چه اندازه با این بردگان سرکش مدارا نمائیم؟! اینها ما را به خشم و غضب آورده اند (و انهم لنالغاثون).

فردا مزارع مصر را چه کسی آبیاری می کند؟ خانه های ما را چه کسی مرمت می کند؟ بارهای سنگین را در این کشور پهناور چه کسی از زمین برمی دارد؟ چه کسی خدمتکار ما خواهد بود؟

بعلاوه ما از توطئه این گروه (چه در اینجا باشند و چه بروند) بیمناکیم، و برای مقابله با آنها آمادگی کامل و هوشیاری لازم داریم (و انا لجميع حاذرون).

بعضی از مفسران حاذرون را از ماده حذر به معنی خوف و ترس

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۳۸

از توطئه آنها تفسیر کرده اند، و بعضی از حذر به معنی هوشیاری و بیداری و آمادگی از نظر نیرو و سلاح، ولی این دو تفسیر با هم منافاتی ندارد، ممکن است فرعونیان هم بیمناک بودند و هم آمادگی برای مقابله داشتند.

سپس قرآن به ذکر نتیجه کار فرعونیان می پردازد، و به طور اجمال زوال حکومت آنها و زمامداری بنی اسرائیل را بیان می کند می گوید: ما آنها را از باغهای سرسبز و چشمه های پر آب بیرون راندیم (فاخرجناهم من جنات و عیون).

و از گنجها و قصرهای زیبا و مساکن مرفه خارج ساختیم (و کنوز و مقام کریم).

آری این چنین کردیم و آنها را بدون زحمت به بنی اسرائیل دادیم و آنها را وارث فرعونیان ساختیم (کذلک و اورثناها بنی اسرائیل).

در تفسیر مقام کریم در میان مفسران گفتگو است، بعضی آن را به معنی قصرهای مجلل و مساکن پر ارزش دانسته اند، و بعضی مجالس پر سرورو نشاط انگیز و بعضی مجالس حکمرانان و زمامداران که اطرافشان راماموران سر بر فرمان گرفته بودند، و بعضی نیز آن را به معنی منبرهائی که خطیبان بر آن سخنرانی می کردند تفسیر نموده اند (منابری که در آن به نفع فرعون و حکومت و دستگاه او تبلیغات و سخنرانی می شد).

البته معنی اول از همه مناسبتر به نظر می‌رسد، هر چند این معانی با هم تضادی ندارند، و ممکن است همه در مفهوم آیه جمع باشند، هم‌قصرهایشان از آنها گرفته شد و هم موقعیت حکومت و قدرتشان، و هم جلسات جشن و سرورشان.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۳۹

نکته‌ها:

۱- آیا بنی‌اسرائیل در مصر حکومت کردند؟

بر اساس تعبیری که در آیات بالا گذشت که خداوند می‌فرماید: ما بنی‌اسرائیل را وارث فرعونیان ساختیم جمعی از مفسران بر این عقیده‌اند که آنها به مصر بازگشتند و زمام حکومت را در دست گرفتند، و مدتی بر آن سرزمین حکمرانی کردند.

البته ظاهر آیات فوق با این تفسیر مناسب است.

در حالی که بعضی دیگر معتقدند که آنها بعد از هلاک فرعونیان راهی سرزمینهای مقدس شدند، ولی بعد از مدتی به مصر بازگشتند و حکومتی در آنجا تشکیل دادند.

فصول تورات کنونی که مربوط به این قسمت است با این تفسیر مطابقت دارد.

بعضی دیگر احتمال داده‌اند که بنی‌اسرائیل دو گروه شدند، گروهی از آنان در مصر باقی ماندند و حکومت کردند، و گروهی همراه موسی (علیه‌السلام) به سوی سرزمینهای مقدس روانه شدند.

این احتمال نیز داده شده که منظور از وارث شدن بنی‌اسرائیل این است که آنها بعد از موسی (علیه‌السلام) و در زمان سلیمان بر سرزمین پهناور مصر حکمرانی کردند.

ولی با توجه به اینکه موسی (علیه‌السلام) یک پیامبر انقلابی بزرگ بود، بسیار بعید به نظر می‌رسد که چنین سرزمینی را که ارکان حکومتش فرو ریخته و در بست

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۴۰

در اختیار او قرار داشت به کلی رها سازد، و بی‌آنکه تصمیمی برای آنجا بگیرد روانه به سوی بیابانها شود، بخصوص اینکه سالیان دراز صدها هزار نفر از بنی‌اسرائیل در آنجا ساکن بودند و با مسائل آن محیط آشنائی داشتند.

بنابراین از دو حال خارج نیست یا بنی اسرائیل همگی به مصر بازگشتند و حکومتی را تشکیل دادند، و یا جمعی از آنها به فرمان موسی (علیه السلام) در آنجا ماندند و این برنامه را اجرا کردند در غیر این صورت بیرون راندن فرعونیان و وارث ساختن بنی اسرائیل که در آیات آمده مفهوم روشنی نخواهد داشت.

۲- ترتیب آیات

قرآن در آیات بعد چگونگی غرق فرعونیان را شرح می دهد، این امر سبب این سؤال می شود که چرا قرآن، نخست بیرون راندن فرعونیان را از قصرها و کاخها و املاکشان و وارث شدن بنی اسرائیل را ذکر کرده، سپس چگونگی غرق فرعونیان را، در حالی که ترتیب طبیعی غیر از آن است.

این امر ممکن است از قبیل بیان اجمال و تفصیل باشد، یعنی نخست مطلب را به طور سربسته بازگو کرده و بعد به شرح آن در آیات بعد پرداخته است و نیز ممکن است از قبیل ذکر نتیجه و سپس شرح مقدمات بوده باشد. (دقت کنید)

← بعد

↑ فترت

→ قبل